

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/01/09



احکام اعیان نجسه

بحث ما درباره احکام اعیان نجسه بود حکم نجاست منی را بحث کردیم

حکم مذي و ودي و وذي

از باب تداعي یا ارتباط طبیعی بحث مذي و ودي و وذي را فقها در ضمن بحث از منی مطرح می کنند سید طباطبائی می فرماید اما المذي و الودي و الوذي فلا. کلام فی طهارتها به این مضمون می فرمایند مذي طاهر است مذي و ودي و وذي طاهر الا. من نجس العین که آن حیوانات ثلاثه باشد مثل کلب و خنزیر اولاً این مفردات را توضیح بدهیم منظور از این کلمات چیست فقها و اصطلاحاً و لغه

معنای مذي

مذي که از لحاظ صیغت کلمه در لغت نامه ها مخفف و مشدد بیان شده است می توانیم بگوییم مذي می توانیم بگوییم مذي و ودي و هر دو صورت جائز است و اما معنای مذي مذي عبارت است از بلل و رطوبتی که از قبل انسان مذکر خارج می شود عند الشهوة طبیعتاً در وقت ملابست و ملاسه و ملاعبه و قبله حیوانات التذادی و رطوبتی خارج بشود که طبیعی است که دفع نیست و رخوتی در پی ندارد تا منی به حساب بیاید این مذي است

معنای ودي

ودي بللی است که پس از بول و استبراء خارج می شود که در لغت نامه ها آورده اند ماءابيض اب سفید رنگی است معمولاً هم یک مقدار حرارتی هم دارد سخین سخونت گرمایی این عبارت است از ودي

معنای وذي

اما کلمه وذي که درست مثل ودي هست اگر در بعض از لغت نامه ها و در روایات معنایی برای این کلمه نیامده بود جای آن داشت که بگوییم تصحیف است وذي همان ودي است تصحیف یعنی یک ساختار کلمه یک نقطه کم و زیاد می شود برید می شود یزید مثلاً

تصحیف معنایش این است که صیغت کلمه یک چیز است نقطه مثل محرم مخرم و مجرم حروف جابجا می شود اگر ان منابع نبود می گفتیم تصحیف است و ذی و ذی چون که حکمی درباره و ذی نیامده و تحقیقات اجمالی و علمی بیشتر از منی و مذی و و ذی چیزی را نشان نمی دهد این سه تا معنا که شرح دادیم معنای و ذی را در لغت مثلاً المصباح المنیر کلمه و ذی نیاورده دلیل دیگر برای تصحیف چون لغاتی که در المصباح المنیر نباشد احتمال جعل و تصحیف وجود دارد پس دو تا نکته بود برای تصحیف و اما در لغتنامه های دیگر هم در ضمن مصطلحات آمده لغت نامه مبسوط همین لسان العرب است ابن منظور افیقی که در مصر و افریقا بوده که شیعه هم بوده که سنی ها درباره اش نوشته اند تشیع بدون رفض شیعه بوده و رافضی نبوده در حقیقت ابناء عامه شیعه را قبول دارند

سوال فرق این دو چیست جواب شیعه بودن این است که در احکام پیرو فقه امام صادق باشد و مرید و مخلص امیرالمومنین این شیعه است تا این حد شیعه تمام است اما رافضی این است که می گوید ولایت و خلافت از ان امیرالمومنین بود ان سه تا به ناحقند و غاصبند اغتصب الخلافه و تبری حضرت سلمان را آورده اند نزد عمر که بیعت کند دست چپش را دراز کرد گفت بیعت با دست نمی شود اصرار کردند گفت با دست راست خودم با مولا علی بیعت کردم دستی که با مولی علی بیعت کند با عمر نمی شود ابن منظور افیقی درباره و ذی می گوید که و ذی به معنای بیماری به کار رفته مثلاً گفته می شود به و ذیه ای به عله در لغت علت به معنای بیماری و مرض است می گوید برئ عن مرضه ای برء عن و ذیه به معنای داء می آید و ذی یعنی داء بیماری پس و ذی بنابراین یک بیماری است ان بللی که خارج می شود بگوئیم در حالت بیماری از ادم بیمار رطوبتی می آید بیرون این مطلب ابن منظور را روایت هم تایید می کند کتاب وسائل جلد 1 باب 12 از ابواب نواقذ وضو روایت شماره 6 مرسله ابن رباط از امام صادق علیه السلام این کلمات را شرح می دهد قال **یخرج من الاحلیل المنی و الودی و المذی و الودی** اینها از انسان خارج می شود بعد که یکی یکی توضیح داده می شود در همین روایت **فاما المنی فهو الذی تسترخی له الاعضاء منی چیزی است که به واسطه خروج ان منی استرخاء اعضاء و جوارح سستی به وجود می آید و یفتر منه الجسد و افتادگی و کم توانی جسد در اثر خروج منی به وجود می آید و **فیه الغسل در این باره غسل واجب است و اما المذی یخرج من شهوه و لا شی** فیه مذی خارج می شود از طریق شهوت و غسلی در ان نیست لا شی فیه غسل و حکم همان که گفتم در موقع ملاسمه و ملاعبه این اثر دیده شود و **اما الودی فهو الذی یخرج بعد البول** این هم از طریق روایت شرح داده شد و ذی چیزی است که خارج می شود بعد از بول و بعد از استبراء و اما الودی فهو الذی یخرج الادواء و لا شی علیه خارج می شود از طریق بیماریها ادواء جمع داء هست از طریق بیماریها خارج می شود غسلی درباره ان واجب نیست این شرح مفردات بود بعد از که مفردات مسئله شرح و توضیح داده شد الان احکام این عناوین را بررسی کنیم ما الان تحریر بحث این شد که این بلل منظور از مذی و و ذی و بعد از استبراء است که بعد از بول است بعد از منی استبراء از منی همان ادرار است اما احکام اول حکم مذی درباره حکم مذی بین فقهای اهل بیت اختلاف وجود ندارد که مذی رطوبتی است خارج می شود از بدن انسان طاهر و پاک است و موجب غسل و وضو گرفتن مجدد نمی شود هیچ اختلافی در این رابطه وجود ندارد و مضاف بر عدم اختلاف یا اجماع که عدم اختلاف تقریباً در حد اجماع مضافاً بر**

اين نصوص و روايات زيادي داريم دال بر طهارت مذي و عدم وجوب و غسل و وضو اين روايات را مرحوم صاحب جواهر مي فرمايد در حد استفاضه است روايات زيادي از جمله كتاب وسائل جلد 2 باب 17 از ابواب نجاسات حديث 1 و 2 و 3 حديث اول صحيحه محمد بن مسلم است كه سوال كرده عن احدهما يعني عن الصادقين احدهماي محمد بن مسلم ديگر مضمرة نيست چون احدهما دارد يعني از يكي از صادقين عليهم السلام سوال شد درباره مذي امام فرمود كه لا. باس به و **انما هو بمنزله النخامة** مثل اخلاط سینه و اب دماغ ادم است رطوباتي است كه بيرون مي آيد روايت دوم هم صحيحه است صحيحه حسين بن ابی علاء و روايت سوم هم صحيحه حسين ابی علاء است در روايت دوم از امام صادق سوال مي كند كه مذي چه حكمي دارد اقا مي فرمايد لا باس سوال را تكرر مي كند گويا در ذهن سائل حذرا عن ابناء العامة شبهه وجود داشته تكرر مي كند بعد اخر سر اقا به اين مضمون مي فرمايد كه اگر خواستيد غسل كنيد ان شاء الله و در حديث سوم هم قريب به اين مضمون منتها اشاره شده است به غسل كردن بعد از مذي كه با وجود دو تا روايت اول از يك سو و با وجود حكم به غسل از سوي ابناء عامه از جهت ديگر مي شود بگوئيم ان حكم در روايت سوم مداراتي است تقيه صادر شده است مضافا بر ان رواياتي است به طور خاص كه دلالت مي كند بر طهارت مذي و عدم وجوب غسل بعد از خروج مذي اين روايات به صراحت كامل دلالت به مطلوب دارد كتاب وسائل الشيعه جلد 1 باب 12 از ابواب نواقض وضو صحيحه برید بن معاويه سند بسيار عالي صحيح اعلايي **محمد بن يعقوب شيخ كليني عن علي بن ابراهيم صاحب تفسير عن ابیه** هاشم قمی پدر ابراهيم بن هاشم قمی كه توثيقش از سوي فرزندش ثابت شده عن محمد ابن ابی عمير كه چهار هزار و چهارصد روايت دارد عن عمر بن اذینه كه از اجلا و ثقات عن برید بن معاويه كه باز هم مي شناسيد برید اجلي از چهار نفر اول روات است سالت احدهما عليهم السلام عن المذي سوال كردم يكي از صادقين را درباره مذي فقال لا ينقض الوضو اگر وضو داشتيد و مذي خارج شد وضو را نقض نمي كند ولا. يغسل منه ثوبه و لا. جسد و شسته نمي شود لازم نيست كه ثوب و جسد به وسيله اصابت مذي شسته شود يعني نجس هم نيست **انما هو بمنزله المخاط و البصاق** از اين رطوباتي است كه از منافذ بدن بيرون مي آيد مثل مخاط و بصاق دلالت روايت كامل صريح و سند كه صحيحه حديث دوم در همين رابطه از محمد بن مسلم از امام باقر صحيحه محمد بن مسلم همين كتاب و همين باب حديث شماره 3 سند كاملا مثل همان سند قبلي خيلي عالي نياز به خواند ندارد سالت ابا جعفر عليه السلام عن المذي باز هم مخصوصا از مذي سوال مي شود **يسيل حتي يصيب الفخذ** مي گويد اقا نماز مي خواند مذي سيلان و جريان پيدا مي كند تا اينكه مي رسد قسمت ران ادم قال **لا يقطع صلاته و لا يغسله من فخذة** مي فرمايد كه نمازش را قطع نكند و ان مذي را كه به رانش رسیده شست و شو نكند و شستنش واجب نيست **انه لم يخرج من مخرج المني انما هو بمنزله النخامة** اين مني نيست اين به منزله نخامة است ترشحات كه از بدن انسان بيرون مي آيد و ربطی به مني ندارد نه ناقض وضوستو نه نجس است اين دو تا صحيحه دلالتشان هم كامل مضافا بر اين كه روايات قبلي هم دلالتي داشتند ولي به اين صراحت نبود بنابراین مذي موضوعا كه مشخص شد حكما مذي يك رطوبتي است كه از بدن انسان خارج مي شود نه نجس است و نه ناقض وضو و نه موجب غسل اجماعا و نصا مستفيضا خلافي هم در مسئله وجود ندارد مگر از ابن

جنيد كه ابن جنيد فتاواي او مطابق عامه است گفته مي شود ايشان مستبصر است ابتداءسني بوده شايد تقيه و يا دليل برايشان كامل بوده فقط ابن جنيد مخالفت کرده كه در تذكره جلد 1 صفحه 54 علامه حلي اين مطلب را از ايشان نقل مي كند مخالفی ديگر در كار نيست و اما حكم ودي و وذي نكته اخلاقي

ظاهرا عزيزان روز اول است كه تشریف آورده اند ما هم يك حديث بخوانيم كه حسن خطاب باشد حديثي است خيلي براي طلبه ها و مخصوصا كساني كه دنبال فقه مي روند از حضرت رسول عليه السلام ان لكل شي دعامة و دعامة هذا الدين الفقه فقط براي ما و شما طلبه هاست هر چيزي دعامة يعني ستوني كه روي ان ستون تكيه داده و استوار شده هر چيزي ستوني دارد و ستون اين دين فقه است بدانيد كه كسي كه مي ايد در اين رشته تا به كجاست

سوال بعضي ها اين را فهم مي گزند جواب فقه در لغت به معنای فهمیدن است در روايات به معنای فقه همان در قران در تفقهوا في الدين آمده براي عوام كه مي گويد كه فقه كه استوانه دين باشد فقهی كه شما طلبه ها مي خوانيد اگر فقها نبود دين نبود و شيعه نبود تاريخ و اماري كه داده اند هشتاد و هشت درصد علما و دانشمندان شيعه هستند و اين هشتاد و هشت در صدر كه شيعه هستند هشتاد و شش در صدشان فقيه هستند امام خميني فقيه بود اقاي بروجردي فقيه بود مرحوم اشيع عبد الكريم حائري فقيه بود منظور از اين فقه به معنای كامل فقه اهل بيت اصول و فروع چه اهميتي دارد عرفان مي خواهيد فقه سلوك مي خواهيد فقه باطن مي خواهيد فقه ظاهر مي خواهيد فقه قدرت مي خواهيد فقه توفيق مي خواهيد فقه فلاسفه چقدر موفق بودند فقط داخل كتابهاست هر چيزي كه در دنياي اسلام بوده و آثار ان فقها بودند مرحوم ملاصدرا آخر سر در مقدمه اسفارش خودم ديدم كه از تمام كارهاي فلسفه اش حسرت مي خورد كه ما كار فقهی و قراني نكرديم علامه طباطبائي موفقيتش در فلسفه نيست در تفسير است از شاگردان بزرگ علامه طباطبائي گفته اند كه ما اين بحث ها را مي كنيم ولي اين را مي دانيم كه آنچه امام صادق بگويد ان درست است اينها را مي گوييم بنا بر اين تجربه هم از فقه بركاتي دارد زندگي را رونق مي دهد انبساط مي دهد توفيق مي دهد سلامت مي دهد فقها ما شاء الله صدو بيست صد و نود مال همين است

سوال و جواب دنبال فلسفه در حد يك معلومات خوب است تخصصي نرويد در ان غرق نشويد فلسفه جاذبه دارد مي كشد جذب نشويد اطلاعات پيدا كنيد مثل بدايه و نهايه اقاي طباطبائي كافي است كم هم هست مسئله زياد دارد اين بدايه و نهايه را يك سال بخوانيد الان خودتان مطالعه كنيد اسفار و عمرتان راتلف كنيد شما كه مي خواهيد خوب كار كنيد يك كتاب تحرير الوسيله امام خميني يا يك كتاب منهاج الصالحين اقاي خويي از جلد اول از ب بسم الله تا آخر مطاعه كنيد وجدانتان راحت است كه من كه طلبه هستم يك دور كامل يك مجموعه فقهی را دور كردم بركاتي دارد اينها را ادم را رشد مي دهد بعد بخوايد شرح لمعه بر روايت ديده شود مطالبي در ان بر مي خوريد بعد شرائع مطالعه كنيد شرائع مختصر تر و اسانتر است از شرح لمعه اين بنده حقير بر اساس بضاعة مزجاء بعد از بيست سال و اندي درس خارج شرح لمعه مطالعه كردم كه اكثريت تدريسها چه بسا نه مدرسهش فهميده باشد

اڅاي خويي گفته بود كه اكر كسي يك صفحه شرح لمعه را خوب بفهمد و خوب تحويل بدهد من تصديق اجتهاد مي دهم بعد كه باز هم وقت اضافه اورديد كتابهاي سطح را برويد طرف اجتهاد يك دور جواهر را مطالعه كنيد بنده حقير هم گفتم بركاتي دارد سوال و جواب شما يك مرتبه قدرت پيدا مي كنيد بعد كار مي توانيد بكنيد اڅاي جعفري چندين سال نشست سر درس اڅاي خويي بعد قدرت پيدا كرد آنها كار است قدرت پيدا كنيد قدرت از فقه مي توانيد پيدا كنيد قدرت كه پيدا كرديد تفسير راحت علوم فلسفه حتي راحت شما تمام اين دانشمندان چه گفته اند مي بينيد كه طوري تسلط دارد كه مي تواند ده تا اشكال را بكد